



۲۰۱۵/۱۰/۳۱



ولی پوپل

## وفاق و نفاق

خرد بخشد خدا این قومگرا را	جفا کیش جهالت مبتلا را
منافق پیشه چاکر نهادی	نفاق افکن شقی بی حیا را
سیه دل سفله بی اصل و جوهر	دغل باز فضول پر دغا را
به اهریمن بود او در تبنای	که سوزد مردم غمگین سرا را
شفاق افکن بود بر این شقائق	اکمه کی ببیند داغ ها را
چو زنبورش بود نیش زبان تیز	زند نیشی مرا، نیشی شما را
شکاف آرد میان این من و تو	جدا خواهد همی ما و شما را
بکن گوشت تو پهن بر من وطندار	شنو حرف من درد آشنا را
بقای خیر ما اندر وفاق است	نفاق آرد به ما رنج فنا را
شفاق باشد بلای خانمان سوز	وفاق آرد به ما گنج بقا را
چو مشت بسته ایم کاندلر وفاقیم	نفاق از هم بیاند دست و پا را
منم با تو توئی با من برابر	سپاس و منت و عزت خدا را
من و تو، نو گل یک باغبانیم	بیا پیوند کنیم این غنچه ها را
بسازیم زین وطن باغ و گلستان	سیه رویش کنیم این قومگرا را

ولی بر فرق این نژاد پرستان

بزن سنگ و بزن درد و بلا را